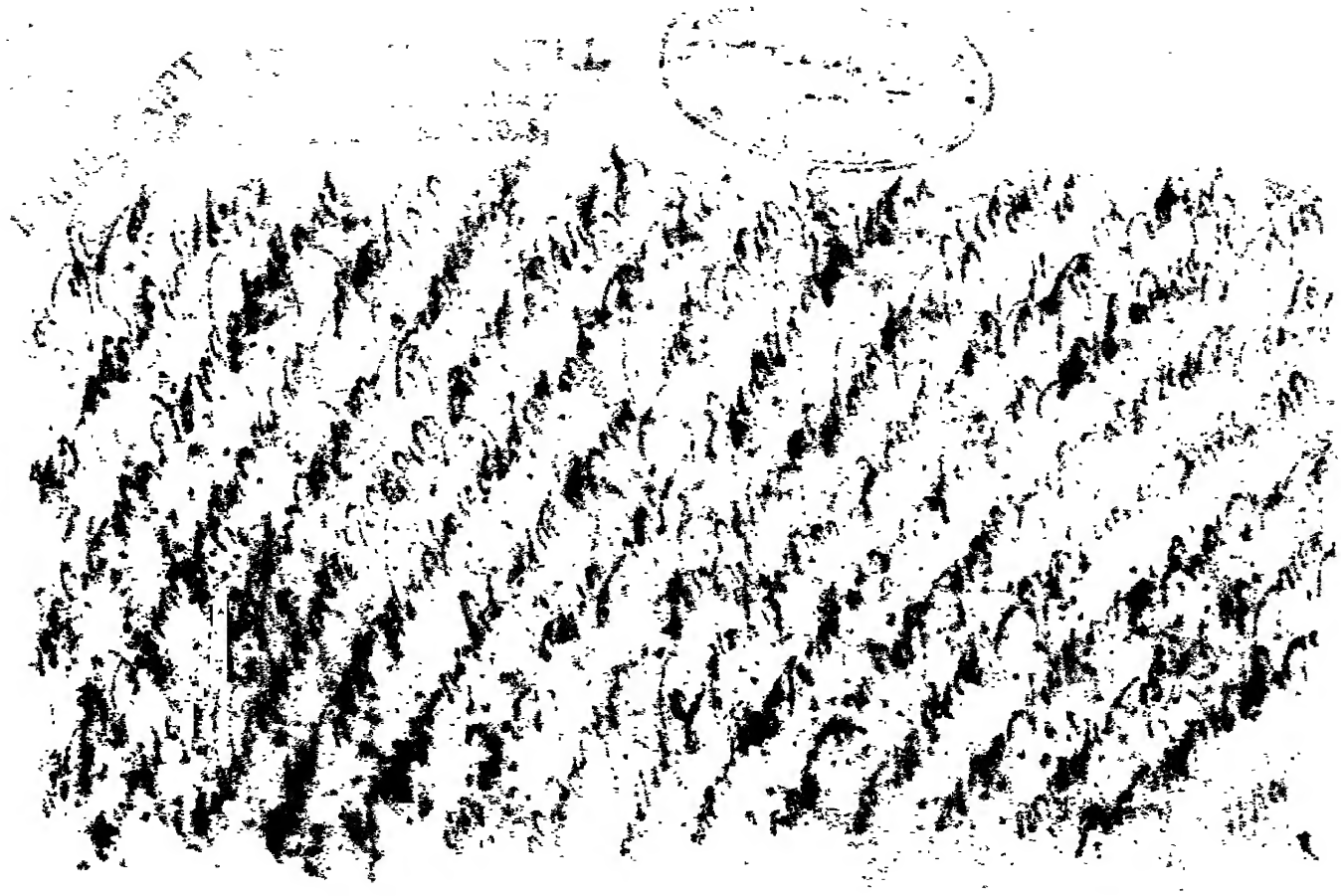

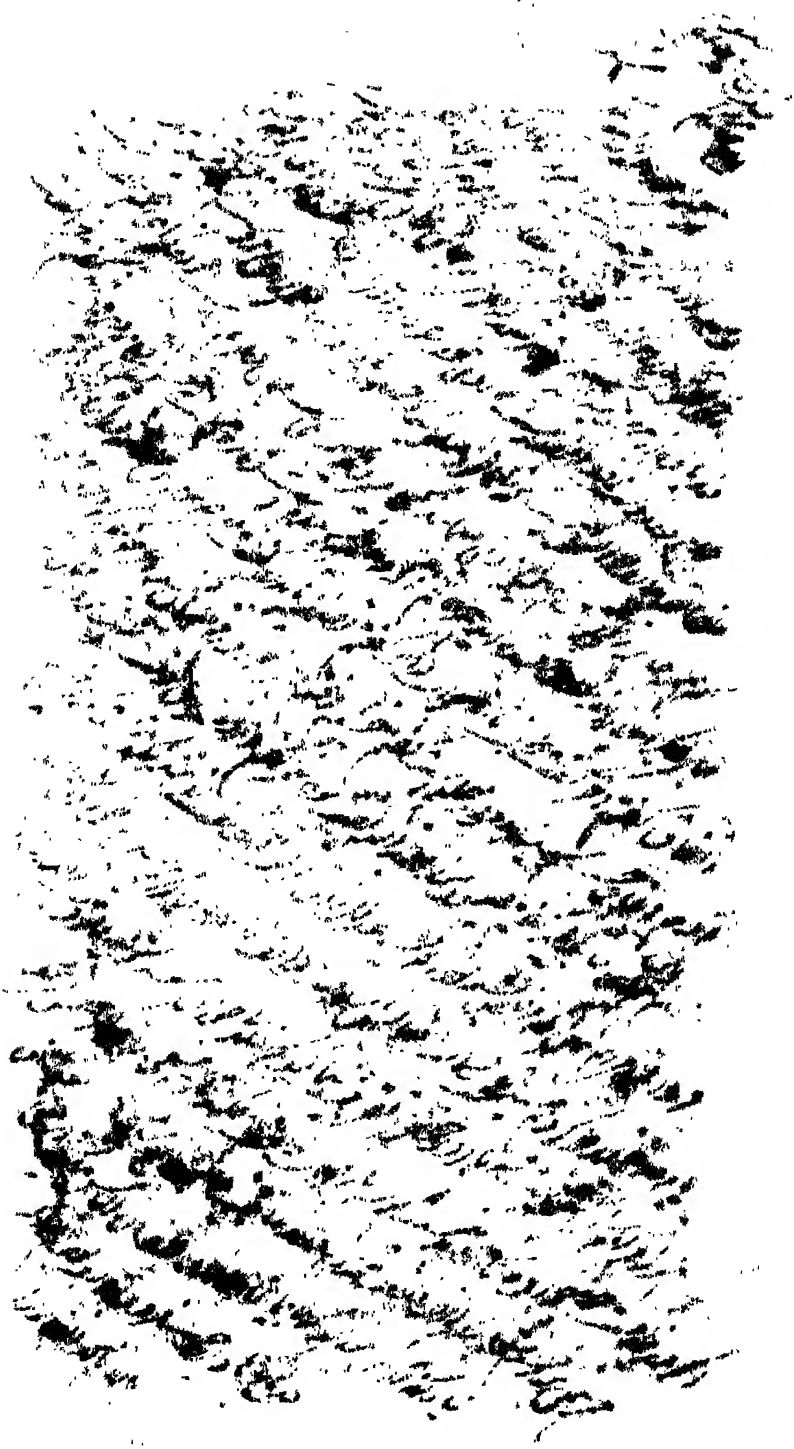

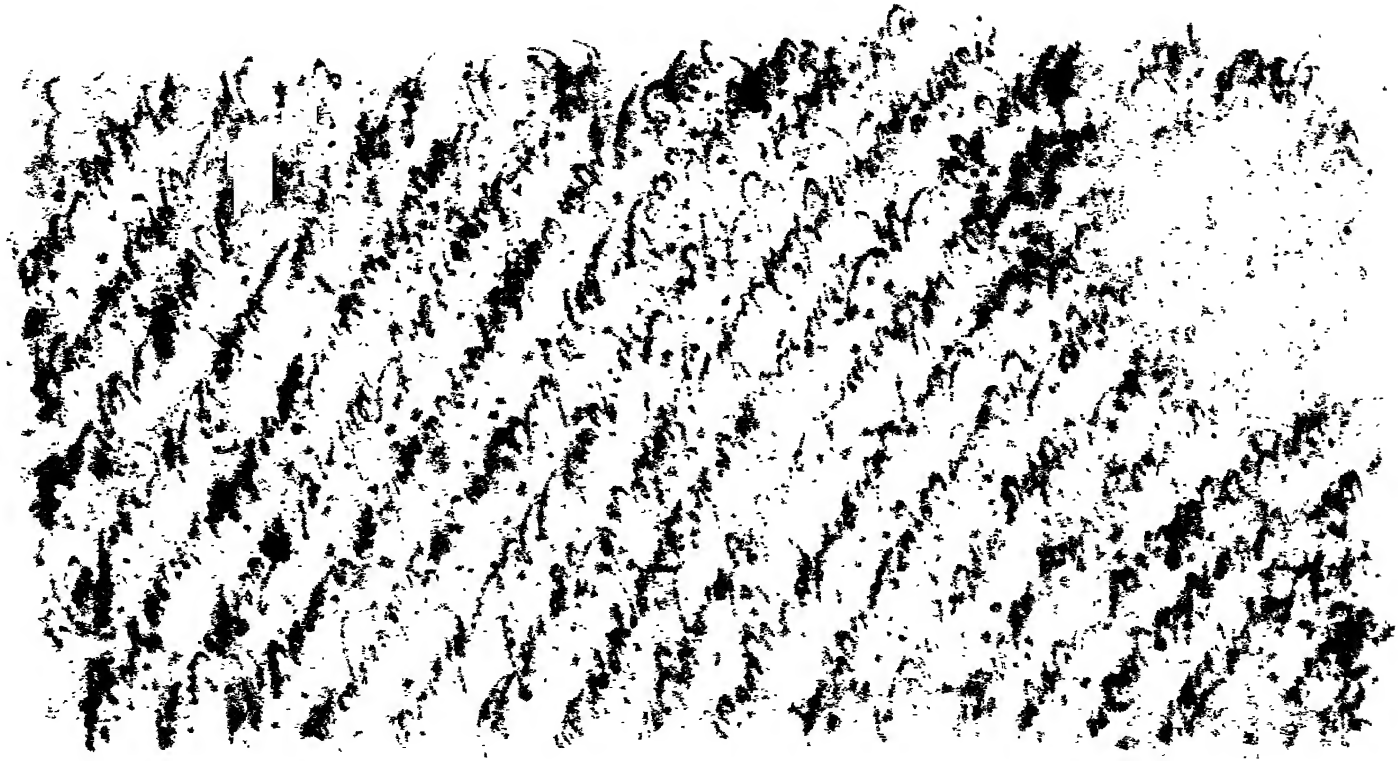

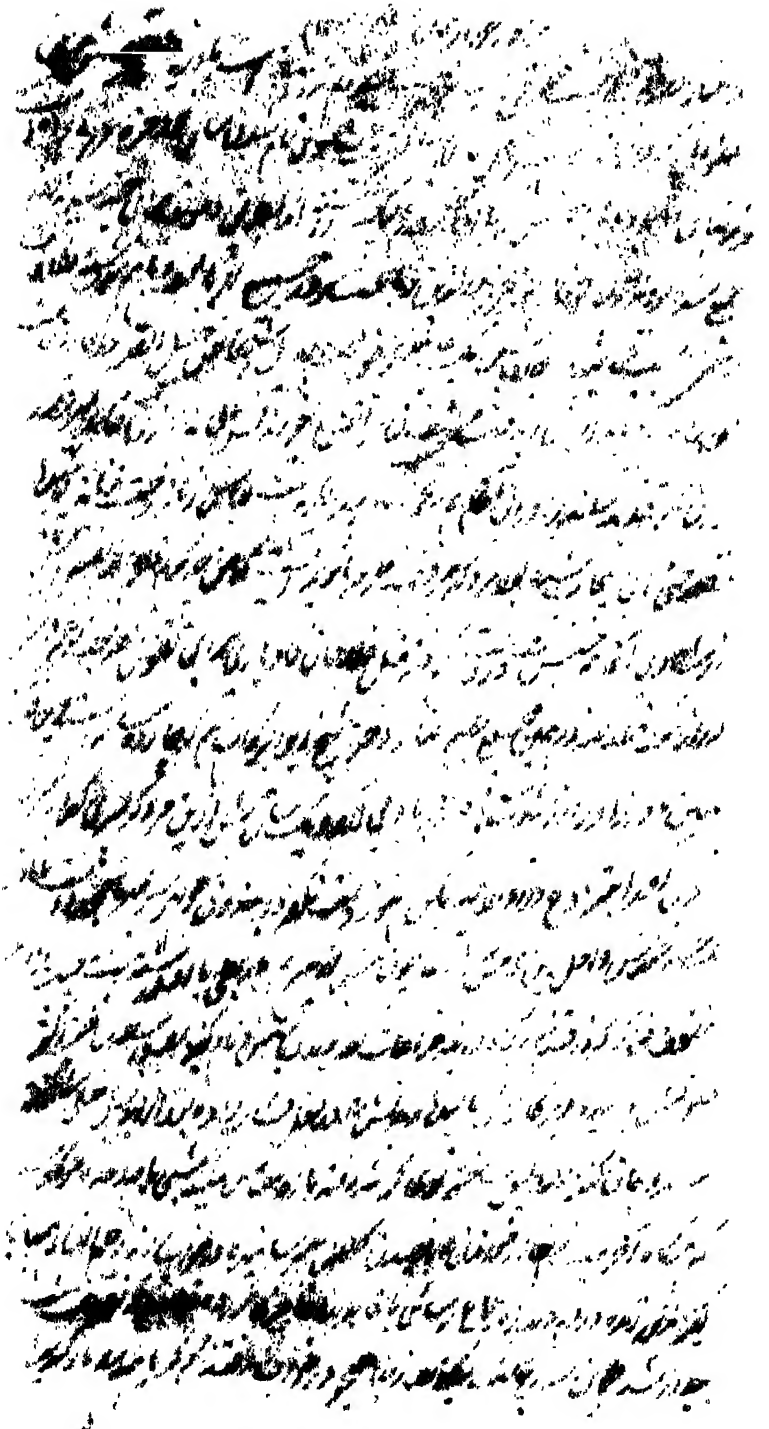

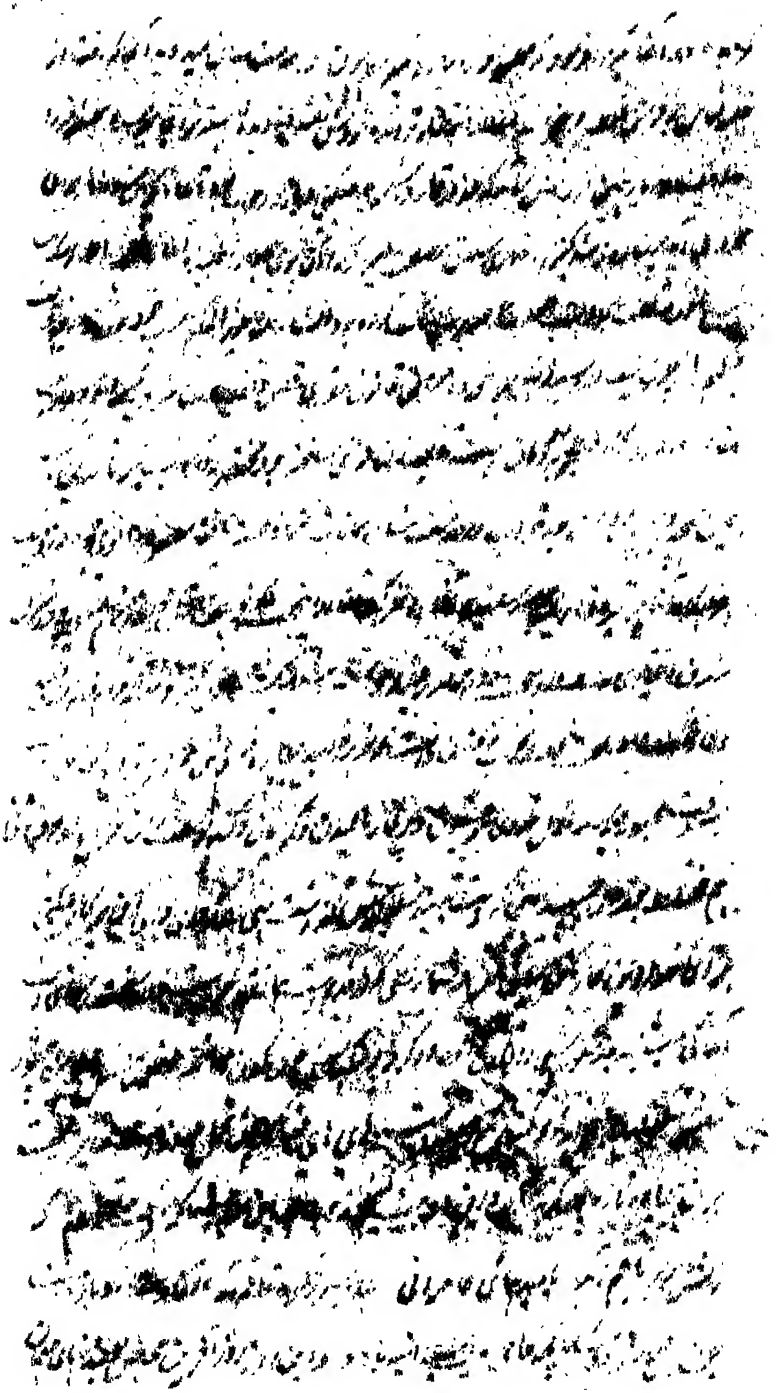

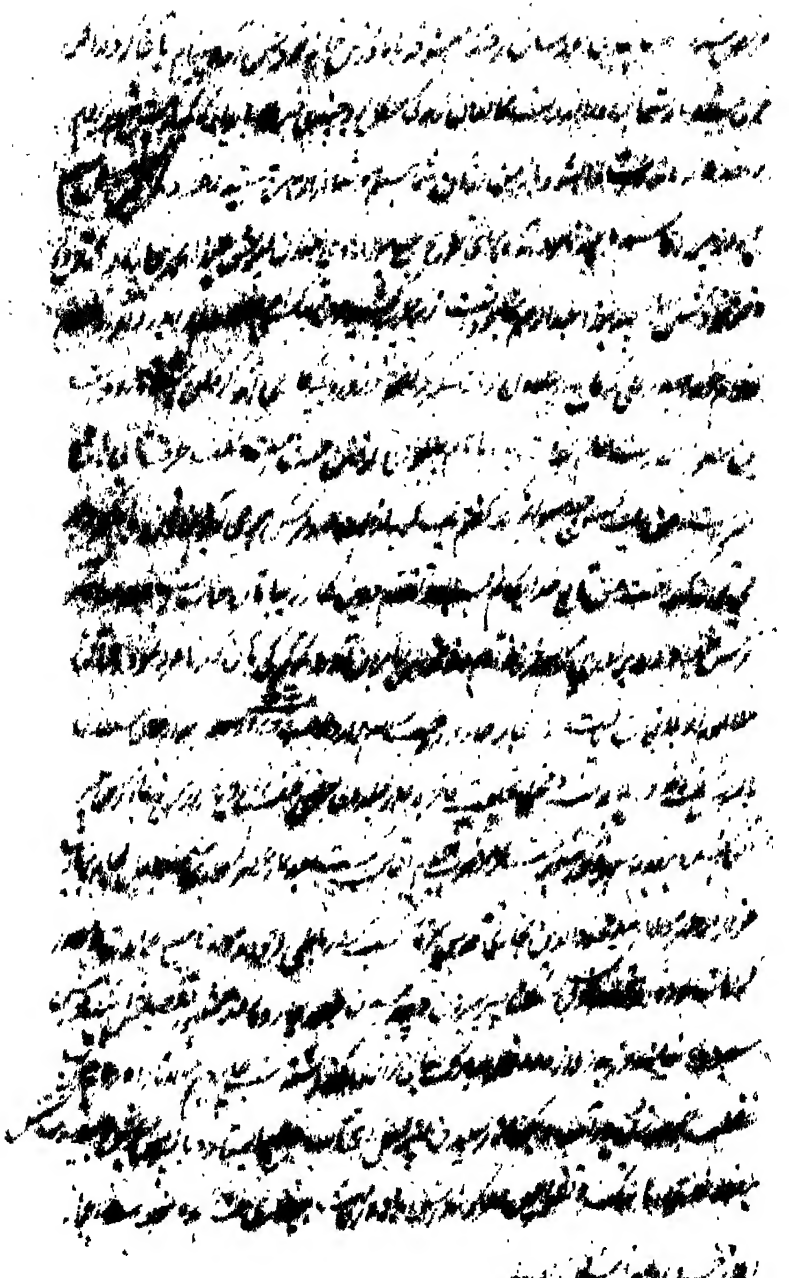

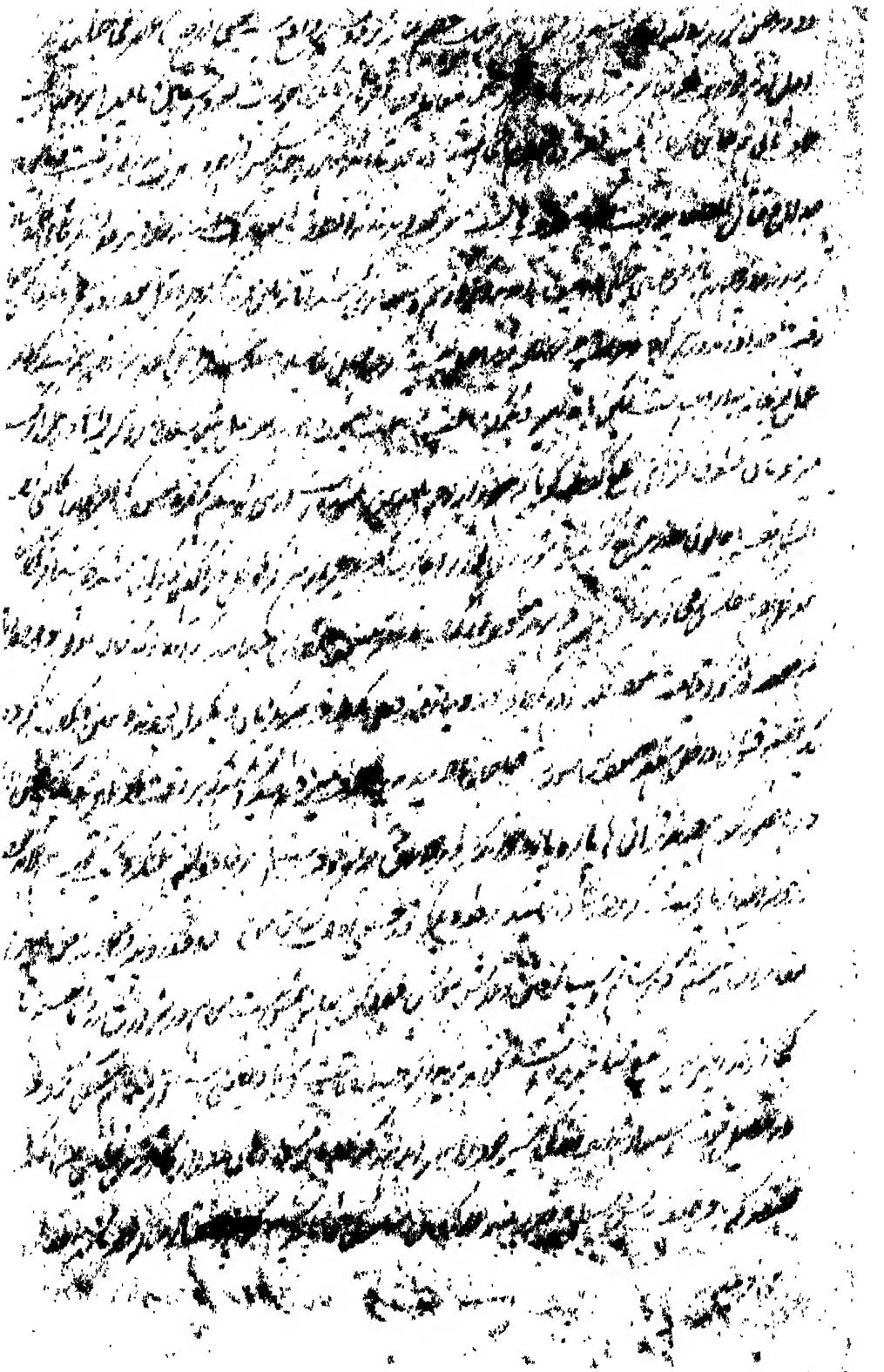

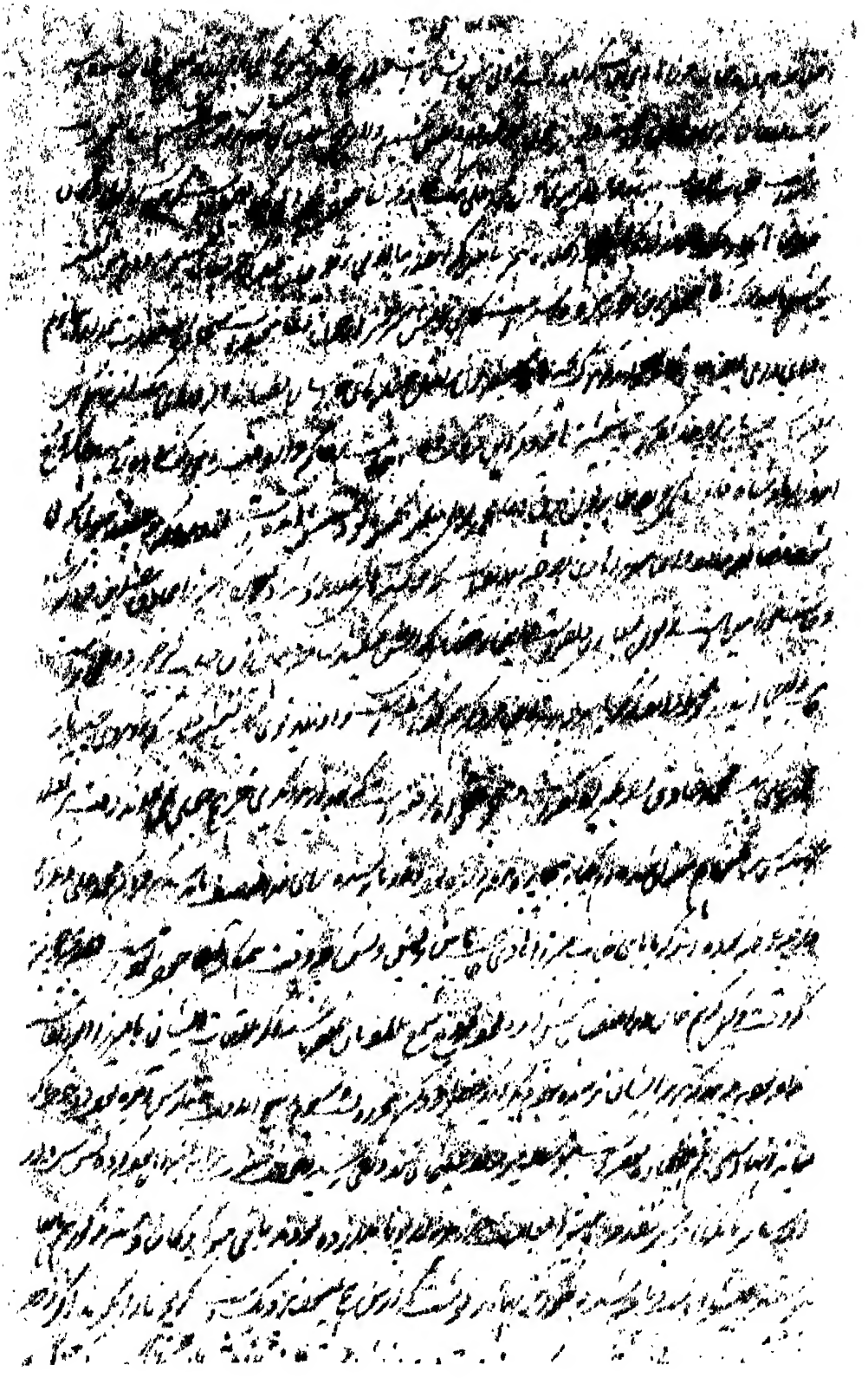

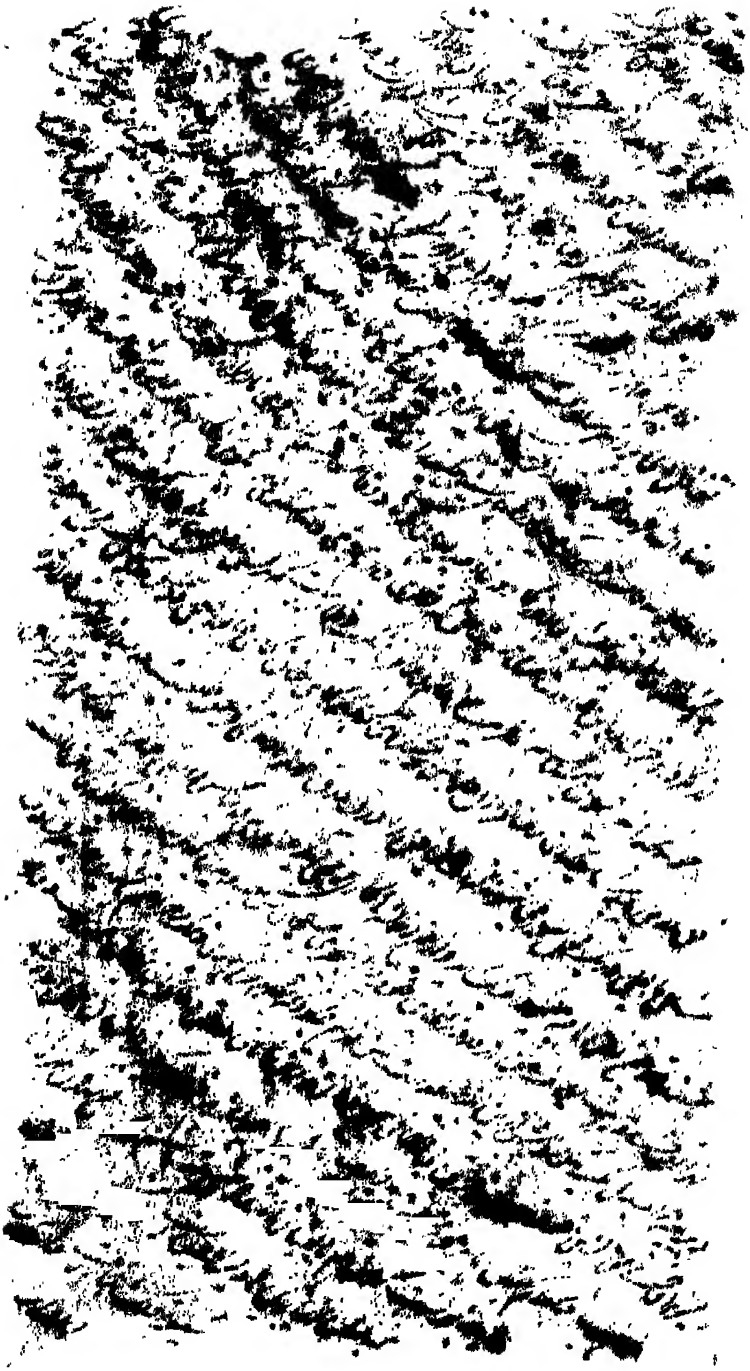

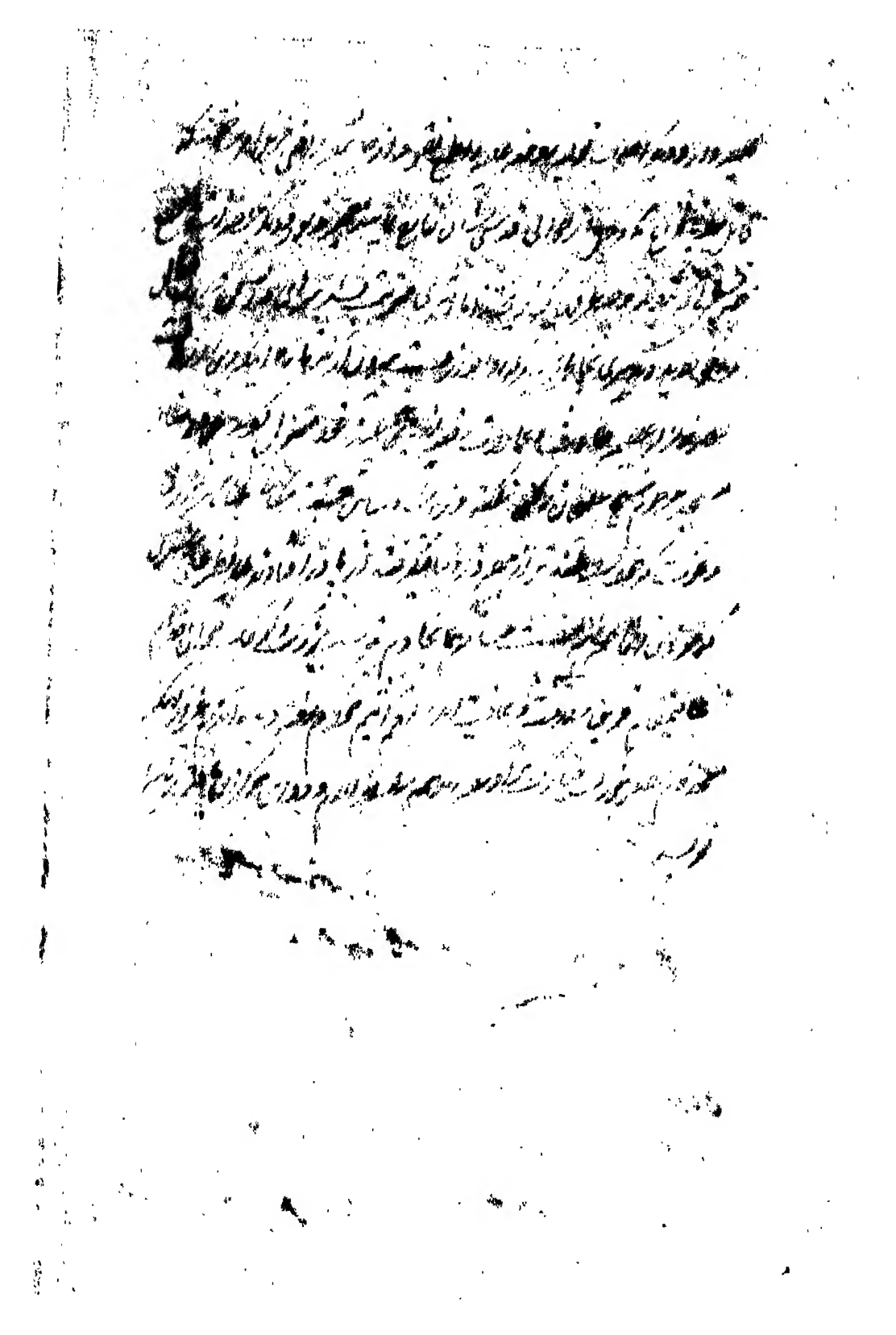

بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

حصه از میراث معین باشد چنانچه [illegible] و آنچه بدین باشد که حصه

نصف و ربع و ثمن و ثلث و ثلثان و سدس و عصبات کسانی اند که ایشان را

حصه معین از میراث نباشد و عصبات [illegible] از اصحاب فرائض [illegible] و حصه از

میراث [illegible] از اصحاب فرائض [illegible] اگر [illegible] اصحاب فرائض [illegible]

[illegible] از اصحاب فرائض [illegible] باشد از میراث آید و اگر [illegible] اصحاب

[illegible] از [illegible] عصبات [illegible] [illegible] الله [illegible]

[illegible] میراث [illegible] [illegible] اصحاب [illegible]

[illegible] کرده [illegible]

[illegible] حصه [illegible] حصه [illegible] حصه [illegible]

[illegible] حصه [illegible] [illegible] حصه [illegible]

[illegible] ثلث [illegible] حصه [illegible] حصه [illegible]

معین دو [illegible] از اصحاب فرائض [illegible]

[illegible] و [illegible] و از آن [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] که از جانب پدر [illegible]

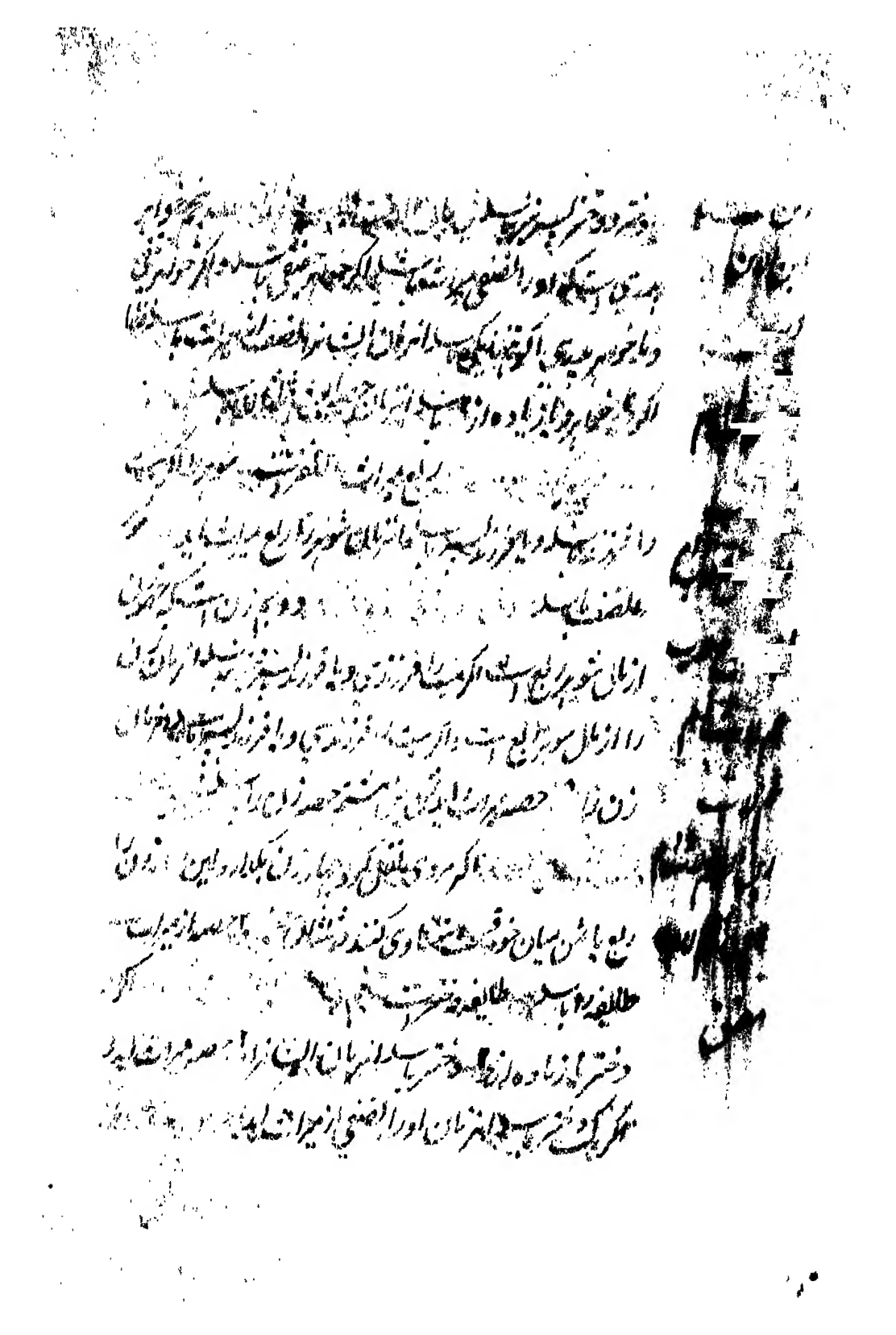

[illegible] دوم آنکه یک دختر با پسر باشد اگر یک دختر یا پسر [illegible]
زیاده دختر با پسر باشد از ایشان ثلث [illegible] حصه باید اگر دختر [illegible]
از ایشان دو [illegible] میراث [illegible] سوم [illegible]
خواهران اگر یک خواهر حقیقی و یا زیاده دو خواهر حقیقی با [illegible]
حصه میراث [illegible] خواهر حقیقی با [illegible] از ایشان [illegible]
خواهران پدری یا حکم خواهران حقیقی [illegible] مردی یا [illegible] دختر
و پسر گذشت از ایشان [illegible] حصه میراث [illegible] دختر [illegible]
[illegible] مرد [illegible] دختر [illegible]
پسر گذشت دختر [illegible] میراث [illegible] پسر [illegible]
[illegible] حصه [illegible] نصف از میراث [illegible] فرزند [illegible]
و فرزند پسر با دختر [illegible] برادر حقیقی [illegible]
[illegible] از ایشان [illegible] میراث [illegible] خواهر [illegible]
از [illegible] خواهر [illegible] میراث [illegible]
[illegible] حصه [illegible] فرزند [illegible]
[illegible] دختر [illegible] خواهر [illegible]

برادر و یا [illegible] خواهر نیز باشند از آن مادر را اگر حصه تمام مال میراث باید
و اگر میت را فرزند باشد و یا فرزند پسر تا آخر باشد و یا [illegible] برادران باشند
و یا [illegible] خواهران باشند و یا [illegible] خواهر و یا [illegible] از آن مادر را [illegible]
حصه از میراث آید [illegible] فرزندان
مادری را نیز ثلث حصه میراث آید و اگر [illegible] یا [illegible] فرزند مادر باشد از آن
ایشان را ثلث آید و اگر میت را فرزندی و فرزند پسر تا آخر و پدر پدر نباشد از آن
فرزندان مادر را ثلث میراث آید و اگر میت را یکی از ایشان که گفتیم باشد
از آن فرزندان مادر را چیزی از میراث نباید و اگر فرزند مادر باشد از آن
فرزند مادر را سدس مال [illegible] حصه از میراث آید فرزندان مادر را در آن ثلث
که ایشان را آید پسر و دختر برابر باشد یعنی پسر [illegible] حصه و دختر [illegible] حصه [illegible]
پسر و دختر برابر باشد مادر را در دو صورت ثلث کل مال باشد
یک ثلث باقی مال باشد
که مردی نقل کرد زن و مادر و پدر [illegible] مال آن مرد را [illegible] حصه کنند
حصه زن را بدهند و آن ربع است و مادر را [illegible] حصه [illegible] حصه باقی [illegible]
و [illegible] حصه باقی پدر را دهند

زنی

را و نصف دادن ... ست فلا ... حصه که از ... ست از جهت فرض و نصف داد [illegible]

... حصه دیگر از جهت عصبه و نیابت عصبه پدر را ... [illegible]

... اگر ... السلمی ... [illegible] ... این پدر را ... [illegible]

میراث ... از جهت عصبه ... حال ... [illegible]

... حال ... ام ... سدس ... حصه ... [illegible]

... پدر را از جهت عصبه که او را سدس ... حال ... [illegible]

... سوم جد صحیح است که او را سدس ... [illegible]

... جد صحیح حکم پدر دارد ... حال و جد ... نوع ... جد

صحیح ... بجد پدر ... نوع جد فاسد ... مادر ... [illegible]

مادر ... جد یا جد فاسد گویند ... جد ... [illegible]

... [illegible] ... گفته ...

چهارم دختران پسر را سدس ... با وجود دختر

صلبی ... یک دختر ... [illegible]

... دختر صلبی را النصف میراث ... دو دختر ... [illegible]

... ثلث ... اشتراک ... همین حکم ... [illegible]

ششم فرزند مادر سدس مال است اگر یکی باشد خواهر و برادر مادری خواهر
اگر فرزند دو یا بیشتر باشد از برای جدات ثلث مال است اگر میت را فرزند
پسر باشد پدر و پدر پدر را اگر میت را اولاد باشد از برای فرزندان
مادر را چیزی از میراث نباشد چنانکه تفصیل آن گفته شد جده را سدس است
خواهر و برادر پدر و مادری اگر میت را مادر باشد اگر میت را مادر نباشد
از برای جده را چیزی از میراث نباشد آید جدات
دو جده اند جده پدری و جده مادری و جده پدر تو و مادر تو
جده مادر تو اند از میان ایشان جده جده را سدس میراث باشد
میراث نیابد مادر پدر مادر و این جده را جده فاسده گویند این
جده را از ذوی الارحام خوانند جده را میراث نیابد
جدات ثابته گویند دانستی کرده تفصیل میراث
الیست از اصحاب الفرایض میراث تفصیل
چنانچه گفته شد بدانکه بعضی از میان ایشان بعضی دیگر
محروم اند از جهت بعضی یعنی در میان کسانی
که ایشان را میراث نباشد ایشان را محروم محجوب گویند
گردد

که حجب بر دو نوع است یکی حجب نقصان دوم حجب حرمان حجب نقصان آنست

میراث از نصیب اعلی به نصیب ادنی آید [illegible] شوهر را از نصیب [illegible]

آید اگر فرزند نباشد [illegible] شوهر را نصف میراث آید ازینها حجب نقصان گویند

و حجب نقصان بر پنج [illegible] شوهر [illegible] زن [illegible] مادر [illegible] دختر پسر [illegible]

پدری [illegible] حجب حرمان آنست که میراث را از نصیب میراث [illegible]

[illegible] میراث باید چنانکه برادران [illegible] در میراث باید حجب [illegible]

نقصان [illegible] شوهر [illegible] زن [illegible] مادر [illegible] دختر [illegible] پسر [illegible]

[illegible] از میراث محروم نشوند [illegible]

اینست مادر را ثلث مال باید اگر فرزند [illegible] فرزند پسر [illegible] یا دو

چندان خواهر [illegible] برادران و خواهران حقیقی باشند خواه پدری و خواه مادری

از سبب [illegible] کس مادر را [illegible] حجب نقصان گویند [illegible]

است که زن حجب [illegible] شوهر را ربع مال آید [illegible] فرزند [illegible] فرزند پسر [illegible]

نباشند از آن شوهر را نصف میراث مال آید [illegible] که [illegible]

[illegible] حصه آید اگر فرزند [illegible] فرزند پسر [illegible] نباشند از آن زن را ربع

آید [illegible] پدر [illegible] مادر [illegible] برادر [illegible] باشند [illegible]

حجب برادران حاجب است پدر بسبب نسل یا جنس برادری را جد پدر با وجود

جمعی برادران با وجود برادر بسبب نقصان حجب مادر را حاجب اند برادران

بعضی با وجود فرزند حجب حرمان حاجب نیز آنان که اند میراث

جد با پدر است مرد پنج زنان از میراث اند میراثشان

و با وجود حقیقی برادر باشند انجا که پسر پسر شوهر باشند انجا که

پدر مر برادران پدری جز پدری خواهران و مادری برادران چه برادران پدری

خواهران صلبی دختران نزدیک جده مادر زنان

برادران حقیقی میراث ایشان وجود بعضی که آنکه طایفه حقیقی

برادران جداست و خواهران مادری برادران و خواهران محروم شوند

خواهران بعضی پدری دختران پسر خواهران حقیقی پدری حقیقی باشند

احکام این محجوب و محروم طایفه آیند میراث ایشان بعضی

اورده است تفصیل که تمام

اختلاف اختلاف دین میراث نباید سبب است که

اختلاف آنکه کرده بیان این رفت قتل

آنکه مرد قرابت کافر صورت قرابت مسلم

و اگر کافری بمیرد اگر او را پسری کافر بود و پسری مسلم میراث او آن پسر کافر را بود

و همچنین مسلمان اگر پسری کافر و پسری مسلم دارد میراث او آن

پسر مسلمان را اختلاف نیست و اگر پیش از قسمت پسر کافر مسلم شود

بعد از مرگ پدر اسلام آورد اگر پیش از آنکه قسمت کرده باشند بعضی علما گفته‌اند

که او را میراث از مال پدر آید و بعضی گفته‌اند نیست آن میراث اختلاف

در میراث نیست اگر یکی قریب در دار اسلام باشد و دیگر قریب در دار حرب آن

دو قریب میان خود میراث نبرند زیرا که این دو تن کافر اند باشند و دیگر مسلمان

باشند [illegible] اگر مردی ذمی در دار اسلام است و آن دیگر در دار حرب

اگر یکی از میان دو نقل کند و دیگر را میراث نباید اگر ذمی در دار اسلام نقل کند

این پسرک حربی است میراث آن پدر نبرد زیرا که او تابع نقل کند این پسرک

که ذمی است میراث نبرد [illegible] اگر مسلمی در دار اسلام است و پسران مسلم که آن

نیز مسلم است در دار حرب است اگر یکی میان ایشان نقل کند زوجه را میراث

آید [illegible] دو ترکی در دار حرب اند و ایشان را کشتن بلاد در میان خود روا

میدارند یکی ذمی را میراث نباید چنانچه میراث مسلم [illegible] اگر پسر کافر ذمی با

حربی در میان ترکستان است و پدر کافر حربی در میان روم [illegible] یکی میان آن

اگر پسر خود کشت میراث [illegible] نیابد و مرتد [illegible] میراث او را نیابد و قتل [illegible]
مردی [illegible] میراث [illegible] کرد [illegible] مرد [illegible] میراث [illegible] نیابد
و اگر مرتد قتل کند میراث ایشان [illegible] مسلم باشند میراث ایشان [illegible] اگر کسی
در حال اسلام کرده باشد [illegible] و یک [illegible] اعظم و کسی که در حال ارتداد
کرده باشد آن [illegible] نشود [illegible] بیت المال [illegible] و اگر
کسی در حال اسلام و [illegible] حال ارتداد [illegible] میراث ایشان [illegible]
[illegible] بیت [illegible] میراث نیابد و قتل
کشتن پسر اگر مردی پدر خود را [illegible] میراث پدر از آن پسر را نیابد
میراث [illegible] قتل نیابد [illegible] عمداً کشته باشد اگر مردی
چاهی [illegible] پدر آن [illegible] در چاه افتاد و قتل کرد آن پسر را میراث [illegible]
[illegible] همین حکم است [illegible] سنگ [illegible] نهاده بود پدر آن [illegible]
در سنگ خورد و قتل کرد آن پسر را میراث [illegible] اگر مردی برادر خود را
[illegible] تیغ برای کشتن آن برادر [illegible]
آن برادر تیغ [illegible] اگر مردی برادر خود را القصاص [illegible]
[illegible] کشت این برادر را از میراث [illegible] محروم نشود

وقت اگر جایز و مردی پدر خود را عمداً بی حق بکشد و اگر این برادر را نیز
از جهت قصاص هم بکشد آن مرد از میراث آن برادر باید و اگر سبب دیگر باشد مرد
دیوانه پدر خود را کشته از میراث محروم شود [illegible] اما [illegible]
که مرد [illegible] میراث [illegible] برادر [illegible] و اما [illegible]
[illegible] میراث از [illegible] محروم نشود [illegible] برادر خود
[illegible] برادر [illegible] از میراث آن برادر محروم نشود [illegible] برادر [illegible]
جانب باغیان بود و اگر آن برادر که جانب پادشاه بود و این برادر که جانب [illegible]
[illegible] از میراث آن برادر محروم نشود [illegible] بود [illegible]
آن برادر که جانب باغیان بود و اگر آن برادر که جانب پادشاه بود [illegible]
در صورت [illegible] صورت آنست که این برادر که جانب باغیان بود [illegible]
[illegible] و این زمان [illegible] درین صورت آن باغی از میراث [illegible]
محروم شود [illegible] که این برادر که جانب باغیان بود [illegible]
که [illegible] این برادر خود را کشتم از جهت [illegible] و این زمان [illegible]
این برادر باغی از میراث آن برادر [illegible]
[illegible] میراث [illegible] که از جهت آن میراث [illegible]

اگر مردی [illegible] برادر پدری است

[illegible] برادر ابی میراث نیابد

اگر [illegible] ابی دیگر [illegible] شد

چنانچه مردی نقل کند [illegible] است برادر ابی با وجود برادر

چیزی از میراث نیابد [illegible] برادران [illegible] حصه میراث [illegible]

برادران [illegible] تقسیم کنند [illegible] یکی با وجود [illegible]

فرزندان مادری را چیزی لازم است نیابد فرزندان [illegible]

[illegible] مردی نقل کرد [illegible] فرزند چهار کرد است فرزندان مادری

با وجود [illegible] چیزی از میراث نیابد با وجود مادر جد [illegible] از میراث نیابد

[illegible] جده مادری [illegible] پدری [illegible] با وجود [illegible] جده پدری

را چیزی نیابد [illegible] جده پدری و جده مادری [illegible] میراث [illegible]

که مردی نقل کرد و پدر کرد است و مادر پدر و مادر مادر

پدر را با وجود پدر میراث نیابد و مادر مادر را با وجود [illegible] حصه میراث [illegible]

مال [illegible] حصه [illegible] مادر [illegible] باقی [illegible]

[illegible] با وجود [illegible] برادران و خواهران

محروم شوند برادران و خواهران را با وجود پدر میراث نباید

[illegible] با وجود پدر [illegible] میراث

محروم اند با وجود برادر حقیقی [illegible] را میراث نباید [illegible]

برادر حقیقی [illegible] خواهران [illegible] میراث [illegible] برادر

[illegible] خواهران [illegible] با وجود برادر حقیقی میراث [illegible]

برادران و خواهران [illegible] میراث نباید اگر برادران و خواهران مادری [illegible]

با وجود [illegible] میراث نباید [illegible] برادران و خواهران حقیقی [illegible]

[illegible] برادران حقیقی و خواهران [illegible]

[illegible] برادران و خواهران [illegible] با وجود [illegible] میراث نباید

اگر [illegible] جد [illegible] فرائض [illegible]

[illegible] فرائض [illegible]

[illegible] برادران [illegible] میراث [illegible]

[illegible] فرائض [illegible]

جده [illegible] جد [illegible] میراث [illegible]

[illegible] جده [illegible]

31 82

جهت جده [illegible] دختران [illegible] اختلاف کرده اند [illegible] که مردی دختر

دختر خود را به پسر دختر خود نکاح داد میان ایشان فرزندی

آمد [illegible] این فرزند مادر مادر مادر [illegible] جده هم مادر مادر پدر

که اگر [illegible] جده [illegible] مادر [illegible] مادر [illegible] مادر پدر پدر

میان [illegible] جده [illegible] میراث [illegible] قسمت کنند [illegible]

جده یک جهت جده [illegible] جده دیگر [illegible] دو جهت جده [illegible]

[illegible] حصه میراث میان این [illegible] جده [illegible]

[illegible] حصه میراث میان این جده [illegible] قسمت

[illegible] جده [illegible] جده [illegible] یک [illegible] جده از

[illegible] یک جهت جده [illegible] که مردی [illegible]

دختر خود با [illegible] دختر خود را نکاح داد میان ایشان فرزندی

آن [illegible] فرزند هم مادر [illegible] و [illegible]

[illegible] فرزند [illegible] جده [illegible] و جده [illegible] جهت

جده [illegible] آن [illegible] پدر [illegible] دختران [illegible]

میراث برند دختران [illegible] میراث [illegible]

پسر برادری یا [illegible] تا فرض [illegible] دختران

ان برادر باقی میراث [illegible] فرض [illegible] دختر [illegible]

ان برادر را آید [illegible] که مردی [illegible] دختر [illegible]

[illegible] دختران یا پسر پسر که برادر این دختران [illegible] و یا پسر برادر دختران

گذاشت حصه نصف ارث دختران ما بقی را [illegible] حصه میراث که باقی ماند

میان آن برادر یا پسر آن برادر و خواهران قسمت کنند [illegible] دختران

را میراث نیاید و چندان برادر یا پسر برادر [illegible] برادر [illegible]

نیست اگر این برادر یا پسر [illegible] دختران پسر را میراث [illegible]

صلبی [illegible] حکم است [illegible] خواهر حقیقی حصه میراث [illegible]

[illegible] خواهران [illegible] برادر [illegible]

حصه میراث که باقی ماند [illegible] میان این برادر [illegible] و خواهران [illegible]

کنند [illegible] خواهران را میراث نیاید [illegible] آیه [illegible]

بالعصوبة [illegible] و عصبه [illegible] را گویند [illegible]

میراث [illegible] از اصحاب فرض [illegible] باقی [illegible] حصه [illegible]

[illegible] میراث باقی [illegible] عصبه [illegible]

[illegible]

ذوالفروض باشند و هرگاه تمام مال عصبه را باشد [illegible] اگر مردی بمیرد و کسی از ذوی الفروض [illegible]

چه کم و چه بسیار [illegible] حصه میراث آید و بعد عصبات در الفرض شد و باقی

پسر و پسر پسر هر چند پائین شود بعد از پسر [illegible] هر چند بالا رود

بعد از آن پدر است و بعد از آن جد است هر چند بالا رود و بعد از آن برادر حقیقی

است و بعد از آن برادر پدری است و بعد از آن پسر برادر حقیقی و بعد از آن پسر

برادر پدری است اگرچه فرود شود [illegible] بعد از آن عم حقیقی است بعد از آن

عم پدری شود و بعد از آن [illegible] اگرچه فرود شود

عم پدر است که حقیقی باشد [illegible] عم پدر است که پدری باشد

پسر عم پدر که حقیقی باشد [illegible] پسر [illegible] ترتیب [illegible] عم جد

است که حقیقی باشد [illegible] عم جد است که پدری باشد [illegible] پسران ایشان

برادران [illegible] ترتیب [illegible] که مذکور شد [illegible] عصبات عصبه [illegible]

است [illegible] مردی [illegible] پسر [illegible] پسر [illegible] پدر و یا جد [illegible] از پسر [illegible]

فرزند [illegible] عصبه باشد [illegible] پدر و جد عصبه [illegible] نشود [illegible] پسر [illegible] پدر و جد

اولی اند [illegible] برادران و خواهران [illegible] پسران و برادران [illegible] خواهران

اولی اند [illegible] میراث [illegible] عصبه [illegible] پسران [illegible] اولی اند

میراث اگر چه فرو تر باشند از عم پدر است و عم پدر پسران اگر چه فرو تر باشند

اولی اند بمیراث از عم جد هلکی عصبه و نسبی یکی ازین باشند عصبه کسی است

جهت قرابت باشد آن از بی سبب مردی آزاد کرد او حقیقی باشد

برادر پدری برادر حقیقی اولی است بمیراث از برادر پدری

هر که بنده را آزاد کند آزاد کننده ... عصبه آن بنده باشد و پسر آزاد

این بنده که آزاد شده ... آن بنده هر آینه دیگر چیزی نبود حصه فرض عصبه

کنند و تمام میراث آن بنده هر آینه آزاد کننده را باشد و اگر این بنده نقل

کند پسر و یا دختر از آن خداوندگار یکی است تمام میراث آن بنده

پسر خداوندگار را باشد و دختر خداوندگار را میراث آن چیزی نباشد

که چهار برادر آن بنده بوجود ایشان همشیرگان ثابت آن

شوند اگر چه همشیرگان از اصحاب الفرض اند پسر پسر

برادر حقیقی برادر پدری که اگر مردی نقل کرد

پسر و دختر گذاشت مال آن میت را سه حصه کنند حصه پسر او دهند

و حصه خود برادر شده لکن آن برادر نبودی خواهر را نیم میراث آمدی

که مردی نقل کند پسر گذاشت دختر

نیم

پسر اندرست ... مال [illegible] را سه حصه کنند دو حصه پسر برادر خواهد [illegible] حصه

دختر [illegible] ... کسی که مرده [illegible] برادر حقیقی [illegible] خواهر حقیقی

مال [illegible] حصه کنند حصه برادر حقیقی را دو [illegible] خواهر حقیقی [illegible]

کسی که مرده [illegible] ... برادر [illegible]

پدری مال [illegible] حصه کنند حصه برادر پدری را دو [illegible] حصه خواهر [illegible]

برادر [illegible] ... در [illegible] اگر مرده

نقل کرد [illegible] پسر برادر حقیقی گذاشت [illegible] دختر برادر حقیقی گذاشت تمام میراث پسر برادر

حقیقی را باشد و دختر برادر حقیقی [illegible] زیرا که دختر برادر حقیقی [illegible]

... [illegible] که اگر مرده [illegible]

پسر برادر حقیقی گذاشت [illegible] دختر برادر حقیقی گذاشت تمام میراث [illegible]

را باشد و دختر برادر حقیقی [illegible] از میراث [illegible] و خواهر [illegible]

[illegible] شوند هر چه از حصه دختران باقی ماند خواهران برند [illegible]

[illegible] کرد و دو دختر صلبی گذاشت [illegible] خواهر حقیقی [illegible] میراث [illegible]

صلبی را دو [illegible] حصه خواهر حقیقی را باشد [illegible] مرده [illegible]

خواهر حقیقی [illegible] خواهر پدری [illegible] دختر را [illegible] میراث [illegible]

را و یا خواهر پدری را باقی میراث کان نمی‌ماند [illegible] مردی نقل کرد
دختر پسر گذاشت [illegible] خواهر حقیقی و یا خواهر پدری گذاشت دختر پسر را
نیمی میراث باشد باقی نیمی خواهر حقیقی و یا خواهر پدری را باشد و عصبات
نظر بر ایشان کنند و نظر بر پدران ایشان کنند [illegible] اگر مردی نقل کرد و از
پسر پسری گذاشت و از پسر [illegible] پسر گذاشت مال آن مرد [illegible] حصه کنند
یکان حصه دهند [illegible]
[illegible] که اگر در قسمت میراث حصه فاضل ماند آن حصه هم بمیراثیان دهند
[illegible] هر وزن که [illegible] را از حصه فاضل چیزی ندهند و حصه از میراث وقتی فاضل
که اگر میراثیان تمام اصحاب فرایض [illegible] دوازده نفر باشند که ایشان حصه معین
دارند و بان [illegible] نفر عصبه نباشد [illegible] اگر بان [illegible] عصبه هم باشد
[illegible] حصه که فاضل ماند از آن [illegible] نفر ماند عصبه آنرا نبرند [illegible]
[illegible] که اگر مردی نقل کرد [illegible]
گذاشت [illegible] حصه تمام مال مادر را باشد و حصه که از میراث فاضل ماند این مادر را
دهند و همین حکم است [illegible] مردی نقل کرد و همین [illegible] دختر گذاشت نیمی میراث
آن دختر را باشد و نیمی دیگر که باقی ماند آن مال نیز بدان دختر دهند [illegible]

نقل [illegible]

نقل [illegible] و مادر و [illegible] دختر گذاشت مادر را [illegible] حصه [illegible] زنان

[illegible] حصه میراث [illegible] [illegible]

را [illegible] حصه [illegible] حصه مادر را [illegible]

[illegible] دیگر دختر گذاشت [illegible] و دختر

را [illegible] [illegible]

حصه مادر و [illegible] [illegible] دختر [illegible] گذاشت شوهر [illegible]

[illegible] [illegible] نصف [illegible] فصل [illegible]

[illegible] حصه [illegible] و [illegible] شوهر برادران

حصه [illegible] [illegible] اولاد حکم

[illegible] [illegible] قرابتیان

[illegible] ذوی الارحام [illegible] اصحاب الفرائض [illegible] عصبات [illegible] و جد اصحاب الفرائض

و عصبات [illegible] ذوی الارحام [illegible] شوهر [illegible] زن که [illegible] حصه [illegible]

باقی ماند و حصه [illegible] باقی [illegible] ذوی الارحام [illegible] ذوی الارحام

طالع [illegible] [illegible] پسران و دختران

دختر و فرزندان دختران [illegible]

نسبت [illegible] به جد پدر یا مادر و یا مادر پدر یا مادر [illegible]

ایشان را نسبت با جد [illegible] فرزندان خواهران و دختران برادران

[illegible] که ایشان را نسبت با جد و یا جده [illegible]

[illegible] برادران مادری و عمات و اخوال و خالات و فرزندان ایشان

اهل میراث طایفه [illegible] سبب بعد از آن طایفه [illegible] بعد از آن طایفه

طایفه [illegible] فرزندان و خواهران و دختران برادران

میراث از پدر و مادر [illegible] جد و جده [illegible] طایفه اول

فرزندان و دختران [illegible] پسر [illegible] فرزندان و دختر [illegible] میراث

[illegible] که [illegible] دختر [illegible]

[illegible] دختر پسر [illegible] دختر دختر [illegible]

[illegible] دختر [illegible] اصحاب الفروض [illegible] عصبات

[illegible] دختر [illegible] دختر پسر [illegible] ذوی الارحام اند [illegible]

اینان میراث [illegible] فرزند [illegible] میراث [illegible]

پسر [illegible] دختر و دختر دختر [illegible] دختر پسر فرزند کسی [illegible]

به میراث [illegible] نسبت

جد

[illegible] و فرزندان عم و فرزندان خال [illegible] طایفه [illegible]
طایفه [illegible] است که باتفاق علما [illegible] ذوی الارحام [illegible]
ذوی الارحام میراث برند و چون [illegible] طایفه [illegible] از ایشان میراث طایفه سیوم
نباشد از ایشان طایفه [illegible] میراث [illegible] طایفه [illegible]
[illegible] که نزدیکتر بمیت باشد [illegible] از ایشان [illegible]
اورا میراث [illegible] طایفه [illegible] ذوی الارحام [illegible]
[illegible] و خاله مادر و خال [illegible]
[illegible] میراث طایفه [illegible] طایفه [illegible]
طایفه [illegible] طایفه [illegible]
[illegible] که عمه [illegible] و خاله [illegible]
[illegible] خاله [illegible] حصه میراث [illegible]
حصه [illegible] عم و مادر [illegible] مادر را ثلث [illegible]
باقی [illegible] عم [illegible]
[illegible] عم [illegible]
[illegible] عم [illegible]

411 62

و جمیع حصه پدری الا به تمام سهام است تا باید اگر عمه و عم مادری باشند میراث عم مادری

را و عمه [illegible] باید از میراث عم مادری [illegible] خال [illegible] و مادر

و خاله [illegible] خواهر مادر [illegible] طریق [illegible] حقیقی [illegible] پدری و مادری [illegible]

و پدری [illegible] مادری [illegible] خال و خاله حقیقی [illegible]

پدری [illegible] خال و خاله مادری [illegible] تمام میراث خال و خاله حقیقی را [illegible] فرزندان

عم و عم مادری [illegible] مادری را و عمه [illegible] از میراث عمه مادری [illegible]

[illegible] خال [illegible] باشد [illegible] خواهر [illegible] خال و خاله

هرگاه [illegible] نزدیک [illegible]

دختر [illegible] دختر خال [illegible] دختر [illegible] حصه میراث [illegible]

خاله [illegible] حصه میراث [illegible] پدر پدر مادر و پدر مادر [illegible]

[illegible] میراث [illegible] سه حصه [illegible]

[illegible] حصه پدر مادر [illegible]

مادر [illegible] پدر مادر [illegible]

پدر مادر [illegible] نزدیک [illegible]

[illegible]

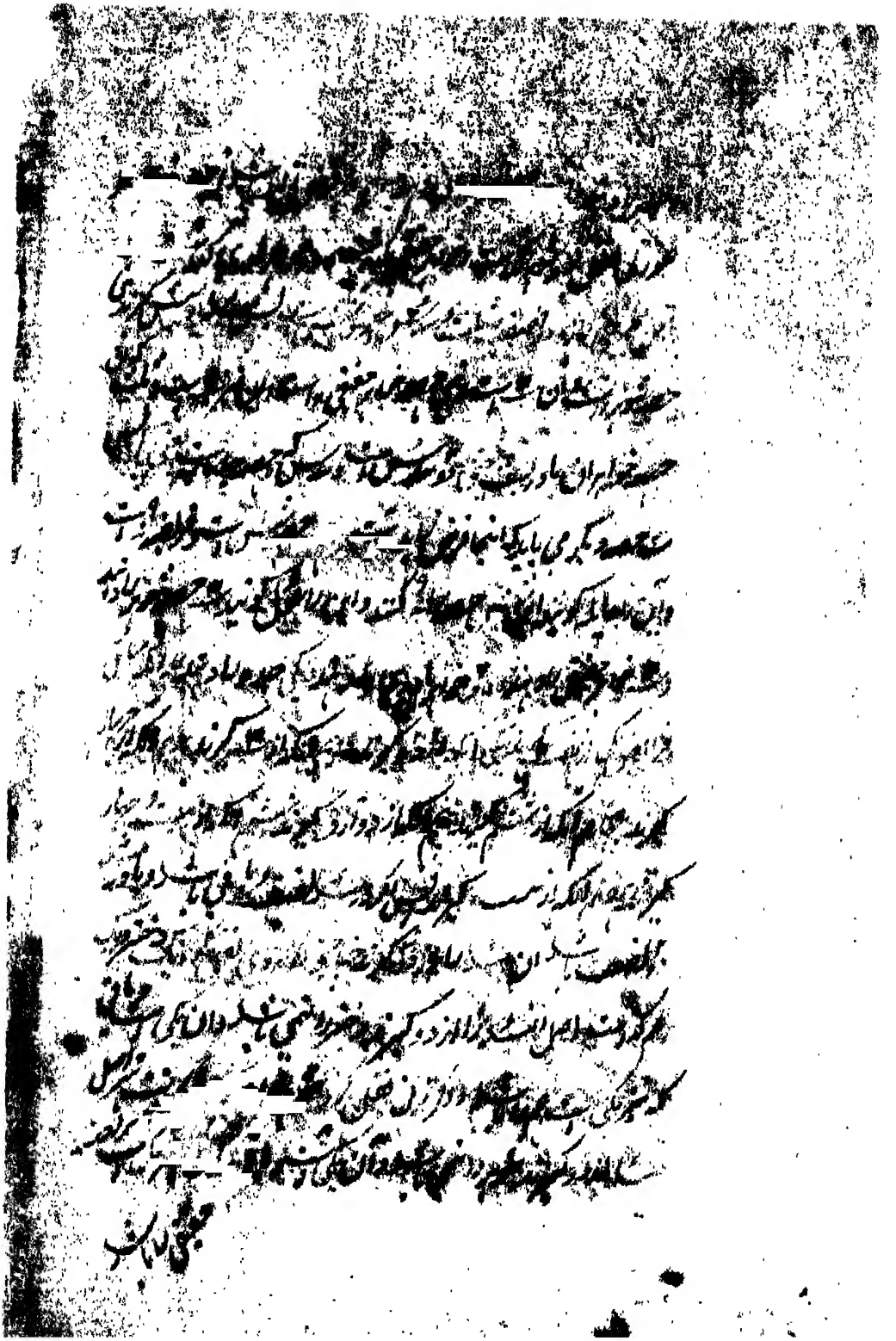

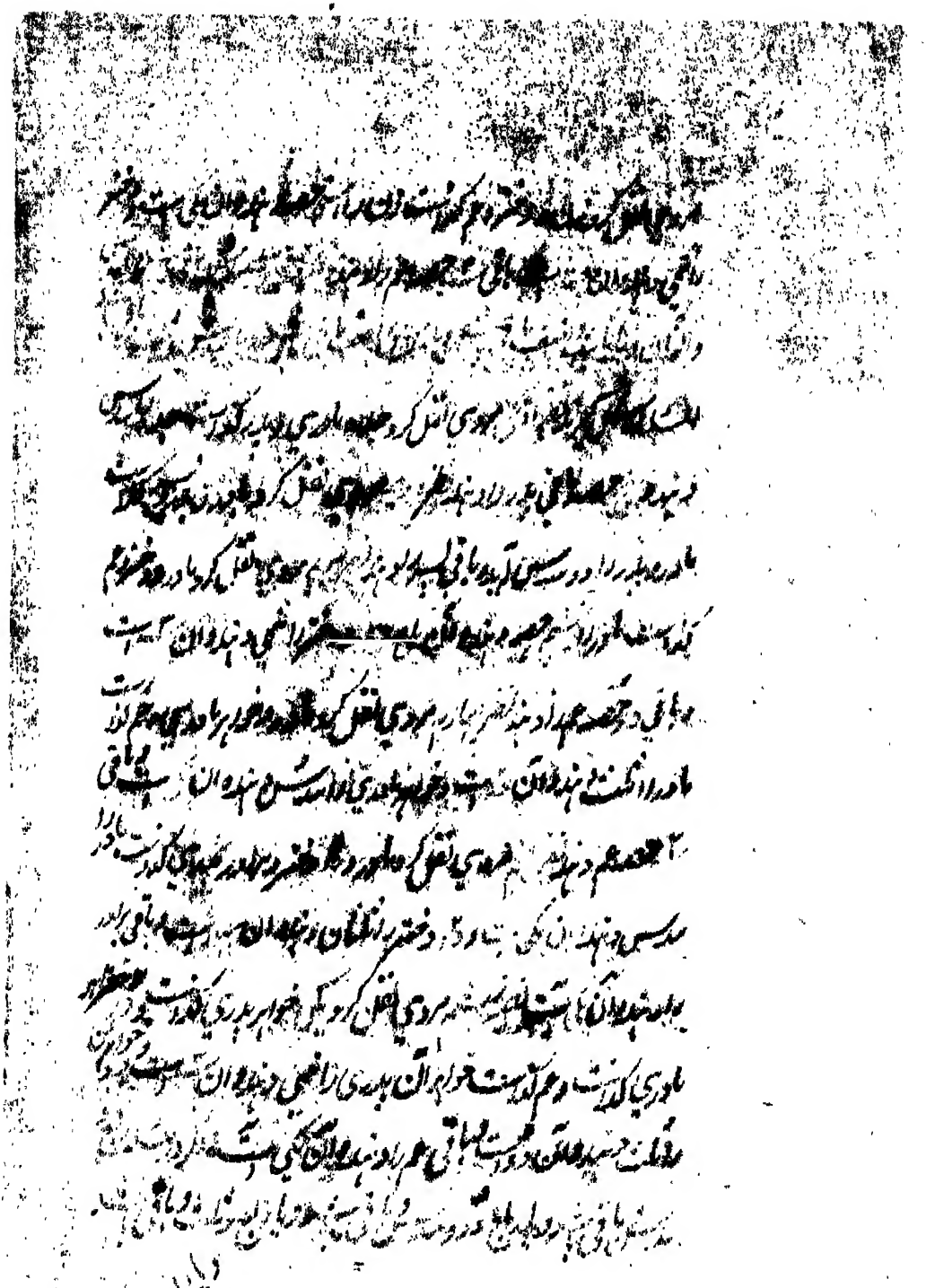

[illegible] و مادر [illegible] ثلث

[illegible] مادر [illegible] ربع و [illegible]

و نصف [illegible] سدس [illegible] باقی پسر را و [illegible]

[illegible] شوهر را [illegible] مادر [illegible]

[illegible] و مادر و پدر [illegible] سدس [illegible]

ثلث [illegible] باقی پسر را [illegible]

[illegible] زن را ربع و مادر را ثلث [illegible]

[illegible] شوهر [illegible] نصف [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] زن [illegible] سدس [illegible]

[illegible] مادر را سدس [illegible] باقی پسر را [illegible]

[illegible] مادر [illegible] پدر [illegible]

[illegible] سدس [illegible] باقی پسر را [illegible]

[illegible]

چهار ... چون در ... مسایل ... الفصل ... از ...
در ... اصل این ... عول ... و آن ... و چهار ... ست و در
بالجمله ... و آن ... زیاده ... و چهار ست و عول
کرده ... اصل ... ازین زیاده ... فالکا ... ست ...
... کر ... زیاده ... ثالث و ...
... ثلث ... شوهر ... خواهر حقیقی ... برادر مادری ...
... شوهر را ... و آن ... ست ... خواهر حقیقی ...
و آن ... ست ... برادر مادری ... برادر مادری ...
... حصه ... شوهر ... خواهر حقیقی را ...
برادر مادری را ... این صورت ... ست ...
و مادر ... ست شوهر را نیمی ... آید و آن ... ست ... خواهر ...
و آن ... ست از ... برای مادر ... باقی ... و مادر را ثلث باقی
و آن ... ست از ... شوهر را ...
... مادر را ... و این صورت ... ست ...
... برادر مادری ... شوهر ...

ابرا

۴۹۸۲ —

ابوین و خواهر حقیقی [illegible] ثلث میراث مادر یا سدس میراث [illegible]

مادری را ثلث میراث [illegible]

[illegible] شوهر [illegible] ابوین [illegible] خواهر حقیقی [illegible]

[illegible] برادر [illegible] برادران مادری [illegible]

[illegible] حصه [illegible]

خواهر حقیقی [illegible] برادران مادری [illegible]

[illegible] مسئله [illegible]

[illegible] طلاق [illegible]

شوهر [illegible] مادر [illegible]

[illegible] ابوین [illegible] دختر [illegible] ثلث

ابوین [illegible] مادر [illegible] باقی [illegible]

[illegible] مادر [illegible] سدس [illegible]

[illegible]

[illegible] اگر [illegible] خواهر حقیقی [illegible] خواهر مادری

[illegible] حصه [illegible] خواهر حقیقی [illegible] حصه [illegible] خواهر مادری [illegible]

دارد [illegible] یا شش یک زن را آید و آن [illegible] است و [illegible] دختر باقی

ماند پس [illegible] او را رد کنند [illegible] زن [illegible] رسد

[illegible] با [illegible] حقیقی

[illegible] خواهر حقیقی [illegible] خواهر مادری و مادر و زن گذاشت [illegible] حصه [illegible] خواهر حقیقی

را آید و آن [illegible] است از [illegible] حصه خواهر مادری آید و آنچه

است که باقی [illegible] ماند [illegible] چهار خواهر [illegible]

[illegible] مادر و زن حصه باقی ماند پس [illegible] کنند با مادر

شش آید و آن [illegible] زن را ربع دهد و آن [illegible] است [illegible]

شد که از [illegible] باشد [illegible]

اگر میری [illegible] زن مادر و پدر و دو دختر گذاشت زن را [illegible] و آن

[illegible] است از [illegible] مادر و پدر را [illegible] شش آید [illegible]

و دو دختر را حصه آید و آن [illegible] است از [illegible]

[illegible] دختر را حصه آید و آن [illegible] است [illegible]

که تصحیح مسائل [illegible] اصل [illegible]

در بیان [illegible] حصه [illegible] اصل [illegible]

[illegible]

نصف است از برای [illegible] ولد و ولد الابن اگرچه پایان رود و ربع است از برای زوج با ولد و ولد الابن اگرچه پایان

رود و اما زن را دو حالت است ربع است وقتی که فرزند نباشد یا فرزند پسر نباشد اگرچه

پایان رود و ثمن است وقتی که فرزند یا فرزند پسر باشد اگرچه پایان رود اما دختران صلبی را

سه حالت است نصف است مر یکی را و ثلثان است مر دو و زیاده را وقتی که نباشد با ایشان برادر [illegible]

اما دختران پسر را شش حالت است نصف است مر یکی را و ثلثان است مر دو و زیاده را وقتی

که دختر صلبی نباشد و سدس است [illegible] تا کامل شود ثلثان [illegible] وقتی که یک دختر صلبی

مانده باشد [illegible] میراث نمی برند وقتی که دو دختر صلبی باشند [illegible] دختران پسر را

برادر باشد یا برادرزاده با ایشان [illegible] یا برادرزاده عصبه شود [illegible]

با ایشان میراث [illegible] اما خواهران پدر و مادری را پنج حالت است نصف است مر یکی را و ثلثان است مر دو و زیاده را

[illegible] برادر پدر و مادری [illegible] عصبه است [illegible] بریزد یا دختر یا دختر پسر اگرچه پایان رود حالت [illegible]

[illegible] اگرچه پایان رود اما خواهران پدری [illegible] هفت حالت دارند

نصف است مر یکی را و ثلثان است مر دو و زیاده را [illegible] پدر و مادری [illegible] باشند

است با خواهر پدر و مادری تا ثلثین کامل شود و با خواهران پدر و مادری [illegible] مگر آنکه

با ایشان برادر پدری باشد که در این صورت [illegible]

آنکه با دختر و دختر پسر [illegible] اگرچه پایان رود [illegible]

ساقط میشوند با پدر و با پسر و پسر پسر هر چند زیر رود ساقط میشوند باتفاق علما و با جد [illegible]

امام اعظم رحمه الله [illegible] ساقط میشوند [illegible] جد مادری [illegible]

سدس است با فرزند [illegible] چند یکی باشند و با برادران و خواهران از هر جهت که باشند

و ثلث کل است [illegible] ثلث [illegible] است [illegible]

[illegible] جده [illegible] فرض [illegible] و [illegible]

میراث [illegible] با پدر و مادر [illegible] جده [illegible] مادر [illegible]

[illegible] امام ابو یوسف [illegible] [illegible] پدر و مادر [illegible]

[illegible] قول [illegible]

[illegible] میراث [illegible] عصبات [illegible]

[illegible] برادر [illegible] است [illegible]

[illegible] قرابت [illegible] عصبه [illegible]

دختر [illegible] خواهر [illegible] عصبه [illegible]

[illegible] عصبه [illegible] که [illegible] عصبه [illegible]

دختر [illegible] عصبه [illegible] برادر [illegible] ساقط میشود [illegible] عصبات [illegible]

[illegible] است

[illegible]

مسئله هم از دوازده است چون ربع از اربعه و ثلث و ثلثان از ثلثه و سدس از سته و نصف از اثنا

[illegible] از دو است و اگر جمع شود [illegible] چون نصف و ربع و ثلث [illegible]

همان و [illegible] است چون [illegible] که مخرج همان [illegible] است [illegible] که مخرج

همه حساب [illegible] آید و مجموع [illegible] ربع هشت [illegible] چهار [illegible] ثلثان [illegible]

[illegible] اینجا [illegible] و نصف [illegible] شوهر [illegible] خواهر

مانده باشد شوهر را نصف است و خواهران را ثلثان [illegible] مخرج [illegible]

[illegible] چهار است خواهران را [illegible] و [illegible] شوهر [illegible] نصف [illegible]

[illegible] کم آید [illegible] زیاده کردیم [illegible] شوهر دادیم [illegible]

و [illegible] خواهران [illegible] شوهر [illegible] نصف [illegible]

را [illegible] و مادر را [illegible] مخرج [illegible] ثلثان و سدس [illegible]

نصف خواهران [illegible] مخرج [illegible] زیاده کردیم [illegible] شوهر دادیم [illegible]

[illegible] دادیم [illegible] بر همین قیاس [illegible] دوازده [illegible]

[illegible] مادر و [illegible] خواهران [illegible] و خواهران [illegible] مادر را [illegible] خواهران [illegible]

و خواهران [illegible] مخرج [illegible] ربع و ثلثان و سدس [illegible]

[illegible] دوازده [illegible] حساب [illegible] مادر را سدس است و سدس [illegible] دوازده

[illegible] دو [illegible] باشد و خواهران [illegible]

دوازده

حاصل [illegible] و میان [illegible] موافقت [illegible] پس [illegible] جمیع آن [illegible]

[illegible] شش حاصل شد [illegible] میان [illegible] موافقت [illegible]

[illegible] جمیع آن [illegible] ضرب کردیم [illegible] حاصل شد [illegible] حاصل [illegible]

[illegible] چهار [illegible] ضرب [illegible] حاصل [illegible] چهار

[illegible] باشد [illegible] موافقت [illegible]

[illegible] جمیع [illegible] حاصل [illegible] جمیع آن

[illegible] حاصل [illegible] جمیع [illegible] مجموع [illegible]

[illegible] مجموع [illegible] وزن [illegible]

[illegible] و [illegible] را [illegible]

[illegible] این [illegible] اول [illegible]

[illegible] و [illegible] را [illegible]

۲۴

[illegible] هر [illegible] را [illegible]

[illegible] با [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] موافقت [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] موافقت [illegible]

[illegible] و [illegible] مباینت [illegible]

[illegible] و میان این [illegible] مباینت [illegible]

[illegible] ضرب [illegible] حاصل شد

[illegible] ضرب کردیم [illegible] مجموع [illegible] حاصل [illegible]

[illegible] ضرب [illegible] حاصل شد تصحیح مسئله از [illegible]

و اصل [illegible] نصیب [illegible] از تصحیح [illegible] از اصل مسئله [illegible]

و آن [illegible] از اصل [illegible] ضرب [illegible] اصل [illegible] نصیب [illegible] باشد چنانچه

[illegible] اصل مسئله ضرب [illegible] نصیب [illegible] از اصل مسئله

[illegible] حاصل [illegible] نصیب [illegible] باشد مثلاً از [illegible] مسئله

[illegible] ضرب [illegible] حاصل

نصیب [illegible] باشد و [illegible] از اصل [illegible] چهار [illegible]

[illegible] اصل مسئله [illegible] حاصل [illegible]

[illegible] تصحیح [illegible] باشد [illegible]

[illegible] از اصل مسئله [illegible] ضرب [illegible] حاصل [illegible]

نصیب [illegible] تصحیح [illegible] باشد [illegible] از اصل مسئله [illegible]

[illegible] ضرب [illegible] حاصل [illegible] نصیب [illegible]

[illegible]

[illegible] تصحیح [illegible]

[illegible]

[illegible] باشد [illegible] تصحیح [illegible]

[illegible] نصیب [illegible] فی المخارج

[illegible] تصحیح [illegible] سهام [illegible] از تصحیح [illegible]

[illegible] ۶۵

[illegible] تصحیح [illegible] لا [illegible] است [illegible] فاضل

نصف [illegible] این [illegible] شد [illegible] باقی فرض [illegible]

[illegible] بیفت [illegible] شد [illegible] نیست [illegible] تصحیح

همان چهارم اصول مذکوره [illegible] اصول [illegible] کرده [illegible] فصل [illegible]

[illegible] اصحاب [illegible]

[illegible] و قول امام [illegible]

[illegible] الدین [illegible]

[illegible] از نصف الصاع [illegible]

[illegible] دختر [illegible] آمده [illegible] نصف [illegible] دختر [illegible]

[illegible] تصحیح [illegible] و النصف و [illegible] است [illegible]

[illegible] شد از قسم چهارم

تصحیح [illegible] یکی [illegible] باقی [illegible]

[illegible] دختر و مادر [illegible] سهام ایشان [illegible]

است [illegible] چهار [illegible] تصحیح [illegible] لا [illegible]

[illegible] دختر [illegible] باشد

[illegible] دختر [illegible] تصحیح فرض [illegible]

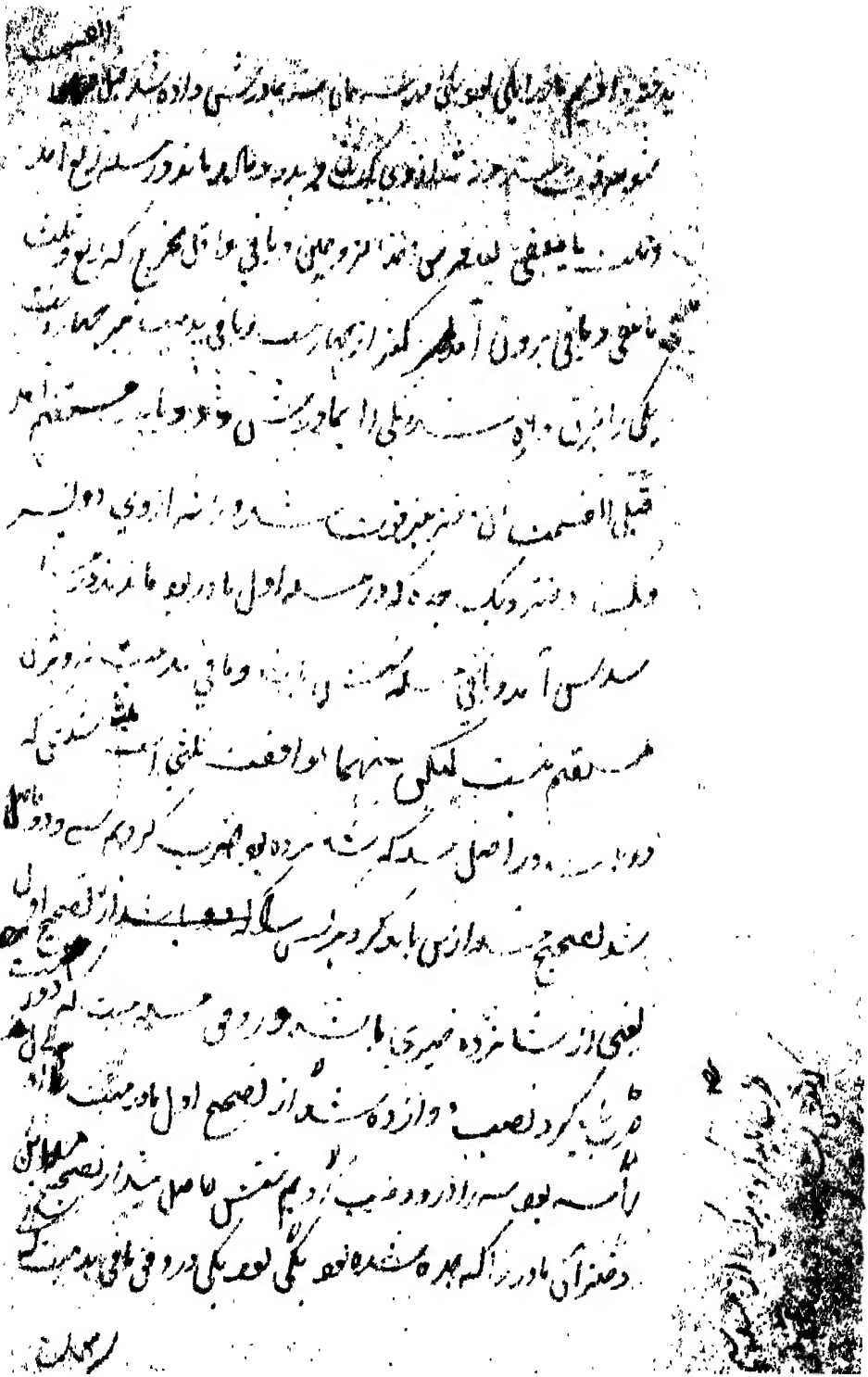

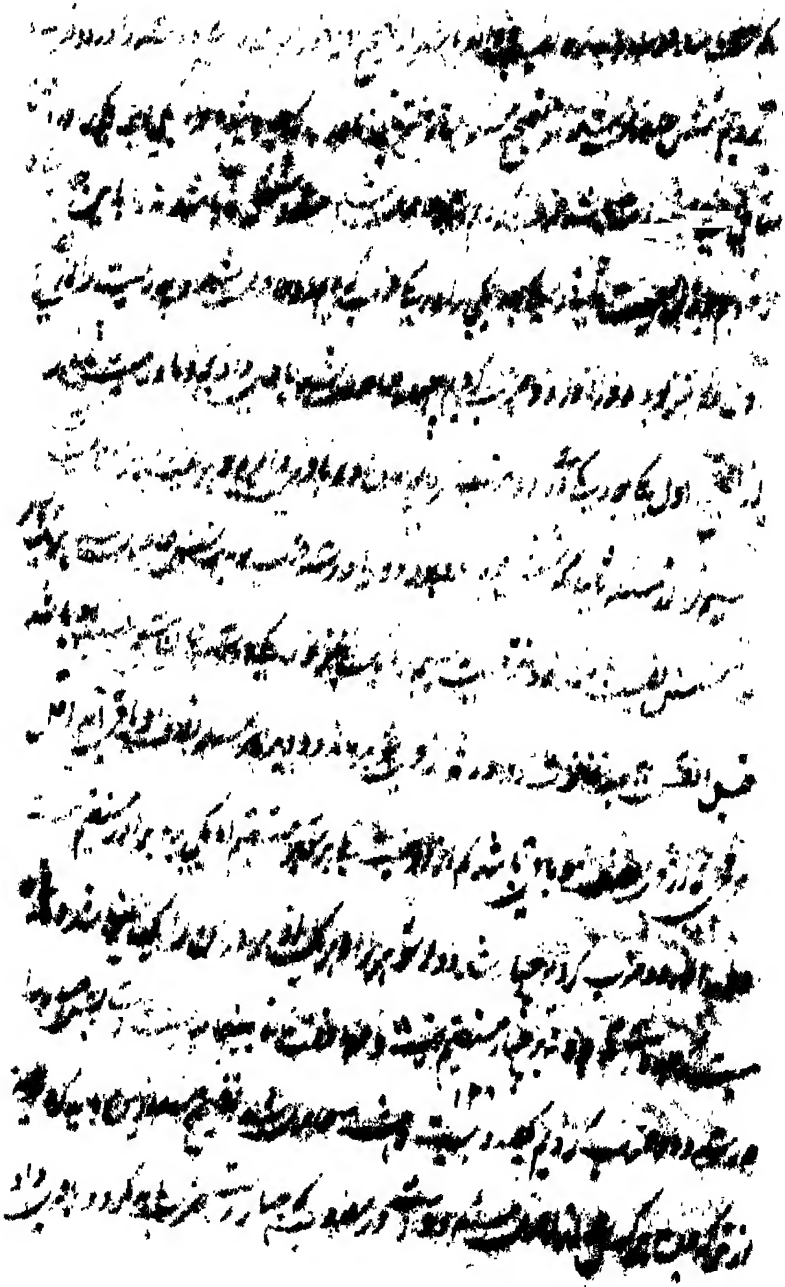

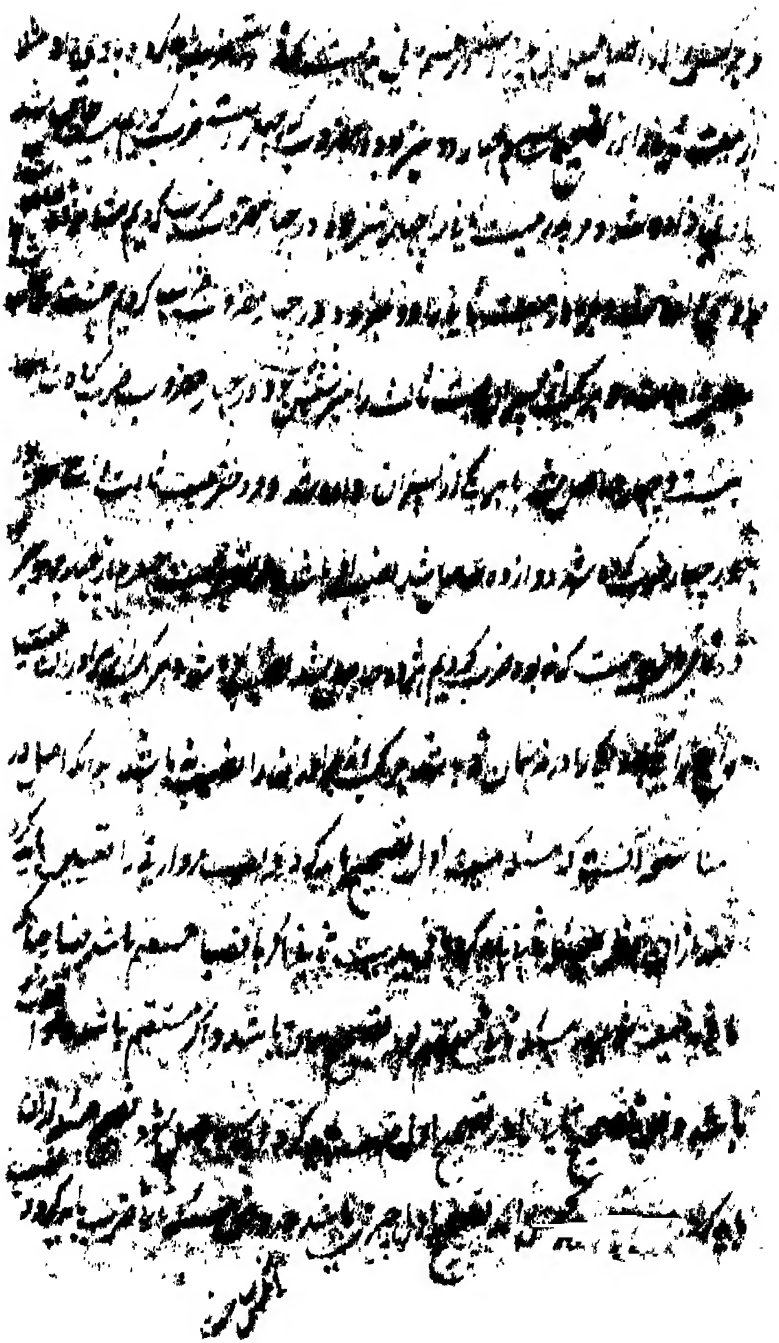

و اگر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

او بعد ضرب باید کرد تا [illegible] [illegible] ثالث و اگر

و اگر کسر از دو اصل [illegible] باشد از [illegible] [illegible] تصحیح چنانکه

[illegible] ثالث [illegible] که از تصحیح اولی [illegible] و از [illegible] تصحیح [illegible] [illegible] بود

نصیب [illegible] و اگر [illegible] [illegible] باشد چنانکه [illegible]

هر کس را از [illegible] تا [illegible] [illegible] در جمیع [illegible] ضرب باید کرد در [illegible]

[illegible] [illegible] که از تصحیح اول [illegible] [illegible] تمام [illegible] ضرب باید کرد [illegible]

او [illegible] [illegible] [illegible] باب ذوی الارحام [illegible] چنانکه ذوی

الارحام پنج صنف اند و ذوی الارحام [illegible] [illegible] [illegible]

صنف اول فرزندان دختران و [illegible] صنف دوم [illegible] [illegible]

اند [illegible] [illegible] صنف سوم فرزندان خواهران [illegible] [illegible]

فرزندان خواهران [illegible] [illegible] برادر و خواهر [illegible] صنف چهارم خالات و [illegible]

و عمات [illegible] [illegible] و دختران [illegible] [illegible] صنف پنجم [illegible] [illegible]
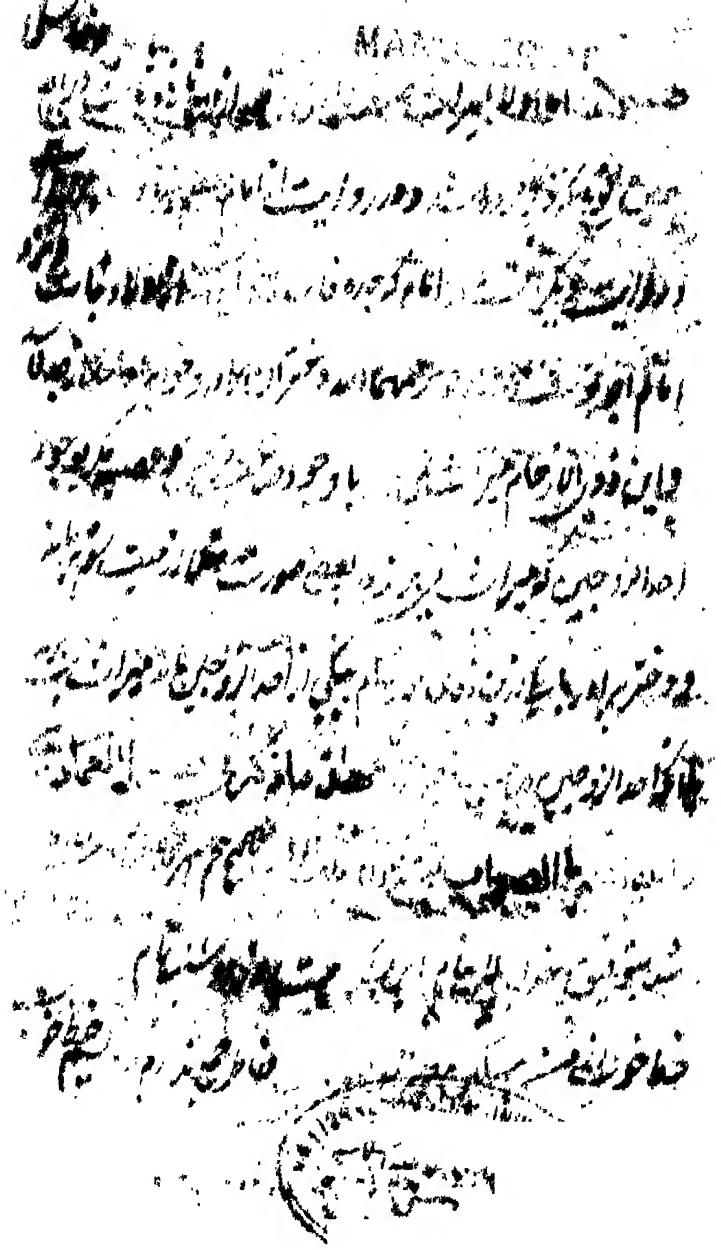
الامهات [illegible] و اعمام الاباء و [illegible] [illegible]